

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مطالب گذشته

عرض کردیم که در این بحث که، اگر کسی اضطرار به يك حرامی پیدا کند، در اینکه اضطرار رافع این حکم تکلیفی حرمت هست، بحث و خلافي نیست و هم عقلاً و هم نقلاً این حکم تکلیفی برداشته می شود. اما در اینکه آیا اضطرار، رافع برای ملاک و مبغوضیت هم هست یا نه، فرموده اند که: باید بین اضطراری که عن سوء الاختیار است و اضطراری که قهري هست، فرق گذاشت.

در اینجا کلامی را از مرحوم محقق نائینی (ره) نقل کردیم. در موردی که يك عمل اضطراری، با يك عمل واجب اتحاد پیدا می کند، مرحوم نائینی فرموده اند که: در اینجا دو عنوان داریم، یکی حکم تکلیفی حرمت و دیگری تقیید و مانعیتی که نسبت به واجب به وجود می آید.

در بحث گذشته قسم اول و دوم را عرض کردیم و باز برای توضیح بیشتر اشاره می کنیم.

قسم اول: «قیود عدمیه ای که مدلول مطابقی نهیند»

در قسم اول که، قید عدمی را از يك نهی غیری استفاده می کنیم، مثل اینکه نباید نماز در لباس حریر و ذهب باشد، در این قسم، اینگونه نواهی، ارشاد به مانعیت دارد، لذا اینگونه قیود عدمیه، مطلقاً مانعیت دارد، هم در فرض اضطرار و هم در فرض عدم اضطرار.

يك «[اقیموا الصلاة](#)» داریم که، اطلاق دارد، يك «لا تصل مثلاً في لبس الحرير» داریم که، يك نهی غیری است، یعنی این برای صحت صلاه است، که اشاره دارد به اینکه، نبودن لباس حریر، دخالت در صحت صلاه دارد و لباس حریر مانع از صحت صلاه است. ما باشیم و این دو دلیل، «لا تصل في لبس الحرير»، «[اقیموا الصلاة](#)» را تقیید می زند، که باید در غیر این لباس حریر باشد.

حال اگر مکلفی اضطرار به پوشیدن لباس حریر پیدا کرد، این اضطرار، در اینکه حکم حرمت را برطرف می کند هیچ بحثی نیست. اگر خود پوشیدنش لباس حریر هم حرام باشد، اضطرار حرمت را برمی دارد. اما آیا علاوه بر اینکه حرمت برداشته می شود، این تقیید هم از بین می رود، یعنی اگر صلاه در لباس حریر هم واقع شد، دیگر اشکالی ندارد؟ قبل از اضطراب می گفتیم: صلاه مقید است به اینکه در لباس حریر واقع نشود، حالا که اضطرار به وجود آمد، آیا تقیید را از بین می برد یا نه؟

این نظیر هم دارد، شاید نظائر فراوانی هم بتوانیم برایش در فقه پیدا کنیم، مثلاً در احرام، از محرمات احرام، لبس مخیط است، اگر کسی اضطرار به لبس مخیط پیدا کرد، آنجا هم شبیه همین بحث مطرح می شود.

بحث این است که، اضطرار که آمد، حرمت می رود، آیا تقیید هم از بین می رود، تا بگوییم: صلاه در لباس حریر هم مانند غیر

لباس حریر است و اشکالی ندارد.

ایشان فرموده‌اند: قاعده اولیه اقتضاء می‌کند که، این تقیید و مانعیت از بین نرود، که نتیجه این می‌شود که، امر به صلاه به حسب قاعده اولیه در اینجا ساقط شود. در اینجا صلاه را فقط در لباس حریر می‌تواند انجام دهد و حال که گفتیم: تقیید و مانعیت از بین نمی‌رود، یعنی چه مضطر باشیم چه نباشیم، صحت صلاه مقید به عدم لباس حریر است، چون راهی وجود ندارد غیر اینکه صلاه را در لباس حریر انجام دهید، « از انتفی القید انتفی المقید»، لذا می‌گوییم: خود امر در اینجا ساقط می‌شود.

قسم دوم: «جایی که نهی، نهی نفسی است»

قسم دوم جایی است که نهی، یک نهی نفسی است، مثل همین مثال معروف که از یک طرف می‌گوییم: «أقیموا الصلاة» از یک طرف می‌گوییم «لا تغصب». این نهی، نسبت به غضب، یک نهی نفسی است، در اینکه این نهی «أقیموا الصلاة» را مقید می‌کند، بحثی نیست، یعنی صلاه مقید می‌شود به اینکه، در مکان غضبی نباشد. اگر کسی اضطراب به غضب پیدا کرد، مثلاً در یک دار غضبی محبوس شد، اینجا مسلماً حرمت از بین می‌رود، آیا تقیید و مانعیت هم از بین می‌رود یا نه؟

مرحوم نائینی (ره) فرموده‌اند: در این قسم دوم هم، آنچه که از بین می‌رود، خود حرمت است، اما تقیید و مانعیت از بین نمی‌رود. فرموده‌اند: مشهور قائل‌اند به اینکه، تقیید و مانعیت معلول و تابع برای حرمت است، یعنی وقتی دلیل می‌گوید: «لا تغصب»، غضب را به دلالت مطابقی حرام می‌کند، لازمه حرمت غضب این است که، صلاه مقید شود به اینکه، در دار غضبی واقع نشود. لذا تقیید فرع و تابع و معلول برای حرمت است و اگر اضطراب آمد، حرمت را از بین برد و تقیید را هم از بین می‌برد، برای اینکه اگر علت از بین رفت، معلول هم از بین می‌رود، اگر اصل از بین رفت، فرع هم از بین می‌رود. لذا وقتی تقیید از بین رفت، اگر کسی در دار غضبی نماز خواند، به حسب قاعده اولی، باید نمازش صحیح باشد.

اما مرحوم نائینی (ره) فرموده‌اند: تقیید فرع و معلول برای حرمت نیست، تقیید و حرمت، هر دو معلول برای نهی هستند، یعنی وقتی «لا تغصب» آمد، در زمان واحد و در عرض واحد، دو چیز موجود می‌شود، یکی حرمت و دیگری تقیید، اینطور نیست که بگوییم: حرمت عنوان اصل را دارد و تقیید متفرع بر اوست. «لا تغصب» که آمد، در زمان واحد و در عرض واحد، هم حرمت و هم تقیید را می‌آورد.

لذا فرموده‌اند: اگر دلیلی این حرمت را از بین برد، دلیلی نداریم بر اینکه، این تقیید هم از بین برود و تقیید سر جای خودش باقی می‌ماند.

قبل از اینکه در اینجا اشکال مرحوم آقای خوئی (قدس سره) را بیان کنیم، قسم سوم را هم از کلام ایشان ذکر کنیم تا نتیجه‌گیری روشنی داشته باشیم و بعد وارد تحلیل کلام نائینی (ره) شویم.

قسم سوم: «قید عدمی ناشی از تراحم بین دو تکلیف است»

در قسم سوم مرحوم نائینی (ره) فرموده است که: قید عدمی را نه از نهی غیری به دست می‌آوریم، نه از نهی نفسی، بلکه ناشی از تراحم بین دو تکلیف و ناشی از تحقق تراحم است. مولا یک امر و یک نهی کرده، فرض کنیم که این مکلف، در یک دار غضبی قرار گرفت و بین این مأمور به و منهی عنه تراحم به وجود آمد، مثلاً اگر عبد بخواهد وضو بگیرد، باید از زمین غضبی عبور کند، بین مأمور به و بین منهی عنه تراحم به وجود می‌آید، این تراحم سبب می‌شود که، مأمور به را، به عدم منهی عنه مقید کرده و بگوییم: این واجب در اینجا، به عدم این حرام مقید است، منشاء تقیید تراحم است و این قید عدمی از راه تراحم به وجود آمده است. در فرض تراحم؛ اگر جانب نهی را بر امر غلبه دادیم و گفتیم: «دفع المفسده اولی من جلب المنفعة»، مأمور به به عدم این منهی عنه مقید می‌شود، نتیجه این است که شما مرتکب حرام نشوید.

اگر کسی در این فرض تراحم، به تصرف در زمین غضبی اضطراب پیدا کرد، اضطراب، حرمت را از بین می‌برد. مرحوم

نائینی(ره) فرموده‌اند: حال که اینجا، اضطرار حرمت را از بین برد، تقیید را هم از بین می‌رود، برای اینکه تقیید ناشی از تزام بود.

تزام در فرضی است که دو تکلیف فعلی داشته باشیم، اضطرار حرمت فعلی را از بین می‌برد، پس تزامی دیگر در کار نیست، لذا تقییدی هم در کار نیست. تقیید فرع تزام و تزام فرع فعلیت نهی است، اگر نهی با اضطرار از بین رفت، تزام از بین می‌رود، تزام اگر از بین رفت، تقیید از بین می‌رود.

ببینید مرحوم نائینی چه با دقت و فکر و تأمل حرف زده‌است. این مباحث فقهی و اصولی، انصافاً مباحث بسیار مشکل و دقیقی هست، نمی‌توانیم همینطوری حرفی بزنیم و بگوییم: نهی است، حرمت هم رفت، همه چیزش برود و اینها. ایشان با دقت و فکر فرموده: نمی‌توانیم با تمام نواهی یکسان برخورد کنیم. در قیود عدمیه، این نواهی بر سه قسم است؛ در دو قسمش، وقتی اضطرار آمد، فقط حرمت می‌رود، اما در قسم سوم، بعد از آن که اضطرار آمد، علاوه بر اینکه حرمت، تقیید و مانعیت هم از بین می‌رود.

البته بعضی از کسانی که بعد از مرحوم نائینی(ره) بوده، فرموده‌اند که: این قسم سوم هم «یرجعوا الی القسم الثانی»، منتهی در قسم دوم اصلاً بحث تزام نیست و خود دو دلیل، از اول بدون فرض تزام، یک دیگر را تقیید می‌زنند، اما در قسم سوم، در فرض تحقق تزام در خارج هست. در عالم خارج تزام به وجود می‌آید و این تقیید، به برکت این تزام است. اینجا عمده بحث، در قسم دوم است که، اگر در قسم دوم این بحث منقّه شود، تبعاً در قسم سوم هم، منقّه می‌شود. به عبارت آخری در قسم اول کسی با مرحوم نائینی(ره) مخالفت نکرده، یعنی در قسم اول وقتی حرمت از بین رفت، مانعیت و تقیید از بین نمی‌رود و به اطلاق دلیل نهی باقی می‌ماند.

اما در قسم دوم که بحث، بحث ارشادی نیست و نهی، یک نهی نفسی است، اختلاف اصلی بین مشهور و مرحوم نائینی(ره) در همین است که، مشهور می‌گویند: تقیید و مانعیت، معلول برای حرمت است و اگر حرمت با اضطرار از بین رفت، تقیید و مانعیت هم از بین می‌رود، اما ایشان فرموده‌اند: تقیید و حرمت در عرض یکدیگرند و هر دو معلول برای نهی هستند.

نقد و بررسی نظریه محقق نائینی(ره)

کلام مرحوم خوئی(ره) در نقد و بررسی نظریه محقق نائینی(ره)

مرحوم خوئی(قدس سره)(محاضرات، جلد 4، صفحه 334 به بعد) فرموده‌اند که: ما نحن فیہ مربوط به بحث دلالت التزامی و مطابقی است.

دفع یک توهّم توسط مرحوم خوئی(ره)

در ابتدا توهّمی را دفع کرده‌اند که بگوییم: جایی که حرمت وجود دارد، چون حرمت و وجوب متضادان هستند، وجود احد الضدین، مقدمه شود برای عدم دیگر، یا عدم احد الضدین، مقدمه شود برای وجود دیگر. یک وجوب داریم، که وجوب صلاه است، یک حرمت داریم، که حرمت غصب است، بین وجوب و حرمت تضاد وجود دارد. اگر کسی گفت: عدم احد الضدین، مقدمه است برای وجود دیگر، عدم الحرمة، مقدمه است برای وجوب، اصلاً این بحث در اینجا مطرح نیست و از نظر کبروی قبلاً اثبات شده و خود مرحوم نائینی(ره) هم قبول دارد که، بین متضادین مقدماتی در کار نیست که، بگوییم: عدم احد الضدین، مقدمه برای وجود ضد دیگر باشد.

پس بحث بر می‌گردد به این قاعده که، دلالت التزامیه همانطوری که حدوثاً و وجوداً تابع برای دلالت مطابقیه است، آیا حجتاً و بقاءً هم، تابع دلالت مطابقی است یا نه؟ در اینجا «لا تغصب» به دلالت مطابقیه، دلالت بر حرمت دارد و به دلالت التزامیه، دلالت بر تقیید دارد.

حال اگر عاملی مثل اضطرار، این دلالت مطابقیه را که حرمت است، از بین برد، این تحت این بحث قرار می‌گیرد. اگر گفتیم:

دلالت التزامیه همانطوری که وجوداً تابع دلالت مطابقی هست، بقاً و حجیتاً هم تابع آن است، پس زمانی که دلالت مطابقی از حجیت افتاد، دلالت التزامی هم از حجیت می‌افتد، که مشهور هم، همین نظریه را دارند. اما اگر گفتیم: دلالت التزامیه، فقط حدوثاً تابع دلالت مطابقی است، اما بقاً و حجیتاً، دیگر تابع دلالت مطابقی نیست، پس اگر دلالت مطابقی از حجیت ساقط شد، دلالت التزامی به حجیت خودش باقی است. مرحوم آقای خوئی(ره) فرموده‌اند: مرحوم نائینی(ره) مبنایش این است که، دلالت التزامی در حجیت و بقاء، تابع دلالت مطابقی نیست، لذا اگر اضطرار آمد و دلالت مطابقیه را از بین برد، دلالت التزامی که مسئله تقييد هست، به قوت خودش باقی می‌ماند.

نقد و بررسی فرمایش آقای خوئی(ره)

دو نکته نسبت به این فرمایش آقای خوئی(ره) مطرح است؛ اولین نکته این است که، هر چي در عبارت اجود التقریرات دقت کردیم، اصلاً بحث دلالت مطابقی و التزامی، در کلام نائینی(ره) نیست. نائینی(ره) فرموده‌اند که: وقتی «لا تغصب» آمد، در زمان واحد و در عرض واحد، این دو معنا همراهش هست، یکی حرمت و دیگری مسئله تقييد. یعنی مرحوم نائینی(ره) اصلاً روی مبنای تبعیت دلالت التزامی از مطابقی، در حجیت و عدم تبعیت، حرفی نزده‌است. به عبارت اخري شما و مشهور اول می‌گویید: نهی حرمت می‌آورد بعد از آن که حرمت آمد، تقييد را می‌آورد. تقييد روی کلام شما، مدلول التزامی و متفرع بر حرمت می‌شود. اما نائینی(ره) فرموده: اصلاً این حرمت و تقييد با هم می‌آید، یعنی وقتی «لا تغصب» آمد، این دلیل دلالت بر حرمت می‌کند و دلیل «[اقیموا الصلاة](#)» را تقييد می‌کند. آیا با این وصف می‌توانیم بگوییم: این تقييد مدلول التزامی «لا تغصب» است؟ یعنی «لا تغصب» به دلالت التزامی، «[اقیموا الصلاة](#)» را تقييد می‌زند. اگر در باب دلالت التزامی، دلالت التزامی عرفی را ملاک بدانیم، عرف چنین تقييدي را در اینجا متوجه نمی‌شود و اینکه این مدلول التزامی باشد و مرحوم نائینی(ره) هم این را بخواهد بگوید، از عبارات ایشان استفاده نمی‌شود. در عبارات ایشان دقت بیشتری کنید، تا فردا ان شاء الله.

و صلّى الله على محمد و آله الطاهرين